جلسه 215

چهارشنبه 18/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این اشکال بود که مرحوم شیخ فرمود: صیغه امر مدلولش که نسبت بعثیه هست معنای حرفی است، معنای حرفی هم چون جزئی است قابل تقیید نیست. تقیید در یک معنای کلی فرض می شود که این معنای کلی را ما بخواهیم تقیید بزنیم.

در جواب از این اشکال وجوهی مطرح شد.

راه حل چهارم: راهی که به نظر ما می آید و محقق اصفهانی هم مطرح کرده است، این است که بگوئیم: جزئیت معنای حرفی جزئیت حقیقیه نیست. مشکل استحاله تقیید در جائی پیش می آید که جزئی حقیقی داشته باشیم. معنای حرفی جزئی طرفی است نه جزئی حقیقی. یعنی ذاتش متقوم است به طرفینش. السیر من البصرة این معنای حرفی من جزئیت طرفیه دارد، یعنی متقوم است به مفهوم سیر و مفهوم بصره. وقتی که طرفینش به او ملحق شدند هیچ فرقی با معنای اسمی ندارد. جزئیت معنای حرفی فقط به این است که مستقل نیست در ذاتش و در وجودش، بلکه متقوم است به مفهوم اسمی ای که طرف او هست. أکرمه هم همین است. مفاد أکرمه نسبت بعثیه است، نسبت بعثیه در اکرمه جزئیت طرفیه دارد. خب وقتی که متعلق این نسبت بعثیه شد اکرام، مبعوث الیه شد اکرام و مبعوث هم شد مخاطب، طرفینش کامل شدند، این نسبت بعثیه کامل شد ومثل یک معنای اسمی می تواند تقیید بشود.

راه حل پنجم: جوابی است که محقق عراقی داده اند و حضرت امام ره هم پذیرفته اند. فرموده اند: جزئی قابل تقیید افرادی نیست اما قابل تقیید احوالی که هست. از اول شما زیدی را ایجاد می کنید که نابینا است. زید نابینا. زید مقید به این حال خاص. چه اشکالی دارد؟ از باب ضیق فم الرکیة از اول این جزئی را متقید به این حالت محسوس ایجاد می کنید، نه اینکه اول بیائید یک جزئی را موجود کنید که هیچ تقیدی ندارد، یعنی بیائید مثلا نسبت ارسالیه را در اکرمه ایجاد کنید بدون تقید آن به مجیء زید، بعد بخواهید آن را مقید کنید به مجیء زید، نه ما این را نمی گوئیم، محقق عراقی و حضرت امام هم این را نفرموده اند. بلکه می فرمایند: از اول شما نسبت بعثیه مقید به مجیء زید را ایجاد می کنید. این جزئی حقیقی مقید به این حال را ایجاد می کنید.

سؤال وجواب: مرحوم آخوند گفت جزئیتش ناشی است از انشاء. قبل از انشاء جزئی نیست. محقق عراقی و حضرت امام فرموده اند ما ایجاد می کنیم یک معنای جزئی مقید به یک حال خاص را. از اول تقیید احوالی می زنیم. از اول نسبت بعثیه در اکرمه را که موجود می کنیم مطلق موجود نمی کنیم که نسبت بعثیه مطلقا موجود باشد برای اکرام زید، بعد بیائیم وجود آن را مختص کنیم به حال مجیء زید، تا بگوئید این محال است چون از این تبدل و انقلاب واقع لازم می آید. نه، از اول می آییم ایجاد می کنیم این جزئی حقیقی مقید به یک حال خاص را. این هم به نظر ما مطلب درستی است.

سؤال وجواب: چه اشکال دارد؟ از اول ما ایجاد میکنیم نسبت بعثیه ای را که دارای تقیید احوالی است. ...آیه که نیامده است که معنای حرفی قابل تقیید نیست، بلکه بخاطر این است که جزئی است. خب جزئی قابل تقیید احوالی هست. از اول ما وجود جزئی را مقید به یک حال خاص قرار می دهیم.

سؤال وجواب: اگر اول وجود نسبت بعثیه را مطلق احوالی جعل کنند یعنی نسبت بعثیه موجود بشود چه در حال مجیء زید و چه در حال عدم مجیء زید. بعد دیگر نمی توانند این نسبت بعثیه را مختص به حال مجیء زید وجودش را قرار بدهند. این انقلاب در واقع لازم می آید. اما اینکه شما می فرمائید در یک خطابی بگویند أکرم زیدا و در یک خطاب منفصل دیگر بگویند إن جاءک زید فأکرمه، خب این کشف می کند از مقام ثبوت. کشف می کند که در مقام ثبوت آن چیزی را که مولا لحاظ کرد و جعل کرد به نحو قضیه شرطیه بود اما با دو تا خطاب منفصل آن را بیان کرده است.

راه حل ششم: جوابی است که محقق اصفهانی مطرح کرده و آقای خوئی واستاد ما مرحوم آقای تبریزی هم پسند کرده اند. گفته اند: جزئی قابل تقیید نیست، اما قابل تعلیق که هست. وجود این جزئی را معلق می کنیم. نسبت بعثیه در اکرام زید را مقید نمی کنیم، بلکه معلق می کنیم وجودش را بر وجود مجیء زید. تعلیق جزئی که محال نیست.

سؤال وجواب: تقیید یعنی تضییق دائره. خب یعنی تضییق دائره یک مفهومی. بله تضییق دائره مفهوم در مفهوم کلی متصور است. در جزئی حقیقی تضییق دائره مفهوم یا تضییق دائره وجود بگوئید محال است. اما تعلیق وجود، وجود نسبت بعثیه اکرام زید را معلق می کنیم بر مجیء زید، اینکه اشکال ندارد.

اقول: به نظر ما این جواب بازگشتش به همان جواب جزئیت طرفیه است، یا به جواب تقیید احوالی. چرا؟ برای اینکه تعلیق هم یک نوع تقیید وجود است دیگر. شما اگر بگوئید وجود نسبت بعثیه معلق می شود بر مجیء زید، خب این وجود را یک نوع تقیید زدید، گفتید وجودش فقط در این حال هست. تعلیق نسبت بعثیه اکرام زید بر مجیء زید یعنی وجود نسبت بعثیه را مقید کردیم به حال مجیء زید. خب این را باید روشن بکنیم. یا باید بگوئیم تعلیق هم که یک نوع تقیید وجود است، یعنی وجود را مختص می کند به یک حال خاص. وقتی شما می گوئید وجود حرارت معلق است بر وجود نار، یعنی وجود حرارت مقید است به وجود نار. خب این یک نوع تقیید است. پس یا باید بگوئید تقیید در اینجا اشکال ندارد چون جزئیت معنای حرفلی طرفیه است یا باید بگوئید چون تقیید احوالی است. و وجدانا چه بگویند هذا الخشب رماد غدا که تقیید است، تقیید رماد بودن آن خشب است به فردا، یا بگویند هذا الخشب رماد إن احترق بالنار، چه فرق می کند؟ این چوب خاکستر است فردا. چرا؟ برای اینکه امشب با این چوب غذا خواهند پخت و فردا تبدیل می شود به خاکستر. این چوب خاکستر است فردا. خب این تقیید است دیگر. چه فرق می کند این با هذا الخشب رماد إن احترق بالنار؟ هر دو صحیح است. هم إن احترق بالنار صحیح است که اسم آن را تعلیق می گذارید، وهم هذا الخشب رماد غدا این غدا صحیح است که اسمش را می گذارید تعلیق.

سؤال وجواب: دیروز جواب دادیم، عرض کردیم تعلیق معنای تصدیقی بر معنای تصدیقی دیگر که محال نیست. ...معنای حرفی گاهی معنای تصدیقی است. هیئت جمله النهار موجود این هیئت دال است بر یک معنای حرفی تصدیقی. نسبت تامه بین موضوع و محمول. و این نسبت تامه را ما می توانیم مقیدش کنیم یا به تعبیر محقق اصفهانی و آقای خوئی معلقش کنیم بر طلوع شمس.

سؤال وجواب: من در معنای حرفی عرض کرده ام ظاهرا که محقق اصفهانی معنای حرفی را از سنخ مفهوم غیر مستقل می داند، از سنخ وجود نمی داند. ...مفهوم تصدیقی است نه مفهوم تصوری. مفاد نسبت تامه مفهوم تصدیقی است. ...مفاد النهار موجود این هیئت جمله النهار موجود دال است بر معنای حرفی که از آن تعبیر می کنند به نسبت تامه. خب این نسبت تامه قابل تعلیق است. نسبت تامه در جزاء قابل تعلیق است بر نسبت تامه در شرط، و هیچ مشکلی ندارد.

پس به نظر ما این وجه ثانی مرحوم شیخ انصاری تمام نیست.

بجای این وجه ثانی مرحوم شیخ انصاری سه وجه دیگر می شود جایگزین کرد:

وجه اول: ما ذکره المحقق النائینی. فرموده: معنای حرفی در أکرمه لحاظ آلی می شود. معنای حرفی ملحوظ است به لحاظ آلی، والا معنای حرفی نمی شود. شما وقتی شرط معنای حرفی را این دانستید که لحاظ آلی به آن بشود، دیگر امکان تقیید ندارد. چرا؟ برای اینکه تقیید حکم است. هر چه را بخواهید تقیید بزنید باید او را لحاظ استقلالی بکنید. چون تقیید یک حکمی است بر یک موضوعی. شما این چیزی را که می خواهید تقیید بکنید او را موضوع قرار می دهید برای تقیید. پس باید ما یراد تقییده لحاظ استقلالی بشود. از آن طرف معنای حرفی هم که امکان ندارد لحاظ استقلالی بشود فلا یمکن تقیید المعنی الحرفی.

ولذا مرحوم نائینی در إن جاءک زید فأکرمه می گوید ماده منتسبه معلق است نه هیئت. ماده منتسبه یعنی اکرام واجب زید معلق است بر مجیء او. یعنی مرحوم نائینی نگفت خود وجوب معلق است تا معنای حرفی معلق بشود تا برهان نائینی خراب بشود. می گوید طرف وجوب که اکرام است، اما نه اکرام بما هوهو، اکرام بما هو طرف للوجوب، اکرام واجب معلق است بر مجیء زید. یعنی اگر قبل از مجیء زید او را اکرام کنید او اکرام واجب نیست. آقای نائینی می گوید یکوقت فکر نکنید که ما می خواهیم با شیخ انصاری طبق تقریر مطارح الانظار موافق بشویم. تقریر مطارح الانظار مرحوم شیخ را مخالف واجب مشروط قرار داد. ولو استاد ما میرزای شیرازی فرمود این نسبت به شیخ انصاری درست نیست. ولی بالاخره در کتاب مطارح الانظار نسبت داده اند به مرحوم شیخ که ایشان واجب مشروط را منکر است. من نائینی نمی خواهم با این نظر منسوب به شیخ انصاری موافق بشوم، من همان نظر مشهور را قبول دارم. منتهی می گویم نگوئید إن جاءک زید قید هیئت است، بگوئید قید ماده منتسبه است. نتیجه یکی است. چه بگوئید قرمه سبزی و چه بگوئید قورمه سبزی نتیجه یکی است، ولی بالاخره برای علماء ادب فرق می کند. اینجا هم برای علماء اصول فرق می کند که بگوئی إن جاءک زید قید هیئت است، آنوقت اشکال این پیش می آید که لحاظ آلی معنای حرفی خراب می شود. مرحوم نائینی می گوید بگو قید ماده منتسبه است، اما نتیجه اش این است که تا زید نیاید وجوب اکرام نمی آید و فعلی نمی شود.

پس فرمایش مرحوم نائینی این است که در إن جاءک زید فأکره یکوقت شما می آیید وجوب اکرام زید را معلق می کنید بر مجیء زید، این محال است. چون وجوب اکرام زید معنای حرفی است در اکرمه. اما ما اینجور می گوئیم، می گوئیم آن معنای اسمی که در أکرمه هست یعنی اکرام، اما این معنای اسمی که در اکرمه است نه آن معنای اسمی که در مصدر اکرام است. یکوقت معنای اسمی در اکرام زید را حساب می کنید، مرحوم نائینی می گوید ما او را کار نداریم. ما معنای اسمی ای که در اکرمه است که اکرامی است که طرف نسبت بعثیه قرار گرفته است، این اکرامی که طرف نسبت بعثیه قرار گرفته معلق شده است بر مجیء زید. کأنه گفته اند الاکرام الواجب لزید معلق علی مجیئه. اینکه اشکال ندارد.

نتیجه اش این می شود که تا مجیء زید محقق نشود اکرام واجب زید هم محقق نمی شود.

سؤال وجواب: تا زید نیاید اکرام واجب زید محقق نمی شود. یعنی اگر قبل از مجیء زید اکرام بکنی او اکرام واجب نیست. او اکرام است نه اکرام واجب. اگر می خواهی اکرام واجب را ایجاد کنی باید بگذاری زید بیاید بعد او را اکرام کنی تا اکرام واجب محقق بشود. خب مرحوم نائینی می گوید درست است که مآل حرف ما به این است که تا زید نیاید وجوب فعلی نیست. اما ما با این بیانمان کاری کردیم که اشکال اینکه چطور معنای هیئت أکرمه مقید می شود به ما وارد نشد. ما آمدیم مدخول هیئت اکرمه که ماده اش اکرام است آن اکرام را، اما آن اکرامی که در این اکرمه هست نه آن اکرامی که در مصدر هست، این اکرام در اکرمه می شود ماده منتسبه به نسبت بعثیه. یعنی المادة التی هی طرف النسبة البعثیة، او را معلق می کنیم.

سؤال وجواب: دیگر لحاظ استقلالی می شود به ماده. بله به خود نسبت نمی شود لحاظ استقلالی کرد. ...شما السیر من البصرة را می توانید به این سیر خاص یعنی به این سیر طرف نسبت ابتدائیه این سیر را لحاظ کنید یا نه؟ می گوئید السیر من البصرة واجب خب لحاظ کردید سیر من البصرة را دیگر. نگفتی السیر واجب. گفتی السیر من البصرة واجب. خب این یعنی لحاظ ماده منتسبه. یعنی لحاظ سیری که طرف نسبت ابتدائیه است با بصره. در اکرمه هم اکرامی را که طرف نسبت بعثیه است که مرحوم نائینی از او تعبیر می کند به ماده منتسبه، او را لحاظ می کنید لحاظش هم استقلالی است بعدش هم تعلیقش می کنی بر مجیء زید، وهیچ اشکالی ندارد. اکرام واجب وقتی معلق شد بر مجیء زید، خب ذات اکرام که معلق نبود. برای اینکه قبل از مجیء زید هم اکرام زید ممکن است. اکرام واجب معلق بود بر مجیء زید. خب این نتیجه اش این است که تا مجیء زید محقق نشود وجوب فعلی نمی شود.

سؤال وجواب: واجب که اکرام است. اکرام واجب که دیگر واجب نیست. واجب اکرام است. اکرام واجب است. ما می خواهیم ببینیم قبل از مجیء زید اکرام محقق نمی شود یا اکرام واجب محقق نمی شود. خب اکرام که محقق می شود دست خود مکلف است. آن چیزی که معلق بر مجیء زید است اکرام واجب است. تعبیر مرحوم نائینی این است که شما در إن جاءک زید فأکرمه نتیجة الانشاء را معلق کردید. نتیجة الانشاء چیست؟ اکرام واجب. نتیجه انشاء مفهوم اکرام واجب است یا اکرامی که واقعا طرف نسبت بعثیه و وجوبیه است؟! مفهوم اکرام واجب را که الان هم من تصور می کنم، می گویم اکرام واجبی ما نداریم. این را که نمی گوئیم. آن چیزی که نتیجة الانشاء است مفهوم اکرام است اما مفهوم اکرامی که طرف واقع نسبت بعثیه باشد. مفهوم اکرامی که طرف واقع نسبت بعثیه باشد، خب کی مفهوم اکرام طرف واقع نسبت بعثیه است؟ بعد از انشاء دیگر. و الا اگر انشاء نکنیم که ما مفهوم اکرامی که طرف نسبت بعثیه است نداریم. این اکرامی که طرف نسبت بعثیه است مرحوم نائینی می گوید این را معلق کردیم بر مجیء زید. خب ذات اکرام که معلق نیست. شما می توانید مجیء زید اکرام کنید زید را. پس چه چیزی معلق است؟ اکرامی که طرف نسبت بعثیه است. نتیجه این می شود که تا زید نیامده اکرامی که طرف نسبت بعثیه باشد نداریم. نتیجه این می شود که ما وجوبمان بعد از مجیء زید فعلی می شود.

سؤال وجواب: ببینید اینکه لبا چیست یک بحث است، یا می گوئی در خطاب مدلول استعمالی چیست. مرحوم نائینی می گوید در مدلول استعمالی خطاب نمی شود مدلول هیئت اکرمه مقید بشود به مجیء زید. باید اکرامی که طرف نسبت بعثیه است که از آن تعبیر می کند به نتیجة الانشاء، او معلق باشد بر مجیء زید. یعنی اگر زید بیاید شما آنوقت اکرامی که طرف نسبت بعثیه هست دارید.

سؤال وجواب: در واجب معلق که مرحوم نائینی محال می داند در آنجا بعد از اینکه مولا مثلا در شب ماه رمضان گفت از الان واجب است روزه فردا. از همین الان که گفت واجب است روزه فردا، روزه فردا شد طرف نسبت بعثیه. برفرض محال نباشد و مشکلات واجب معلق را که مطرح خواهیم کرد حل کردیم، بعد از غروب شمس ماه شعبان آنوقت وجوب صوم نهار شهر رمضان که می آید، همان شب صوم فی النهار می شود طرف نسبت بعثیه. اما در واجب مشروط، بعد از مجیء شرط، بعد از اینکه زید آمد اکرامِ طرف نسبت بعثیه محقق می شود نه در خارج. شما فکر کردید که مرحوم نائینی می گوید که در مقام امتثال اکرام زید بعد از مجیء زید می شود. مرحوم نائینی مقام امتثال را نمی گوید. شما اشتباهتان اینجا بود که فکر کردید که خب در واجب معلق هم مقام امتثال صوم فی النهار در نهار است، پس چه فرق کرد با واجب مشروط. مرحوم نائینی می گوید عنوان صوم فی النهار در همان شب هم بنابر قول به واجب معلق طرف نسبت بعثیه است، اما در واجب مشروط عنوان اکرام تا شرط که مجیء زید است محقق نشود طرف نسبت بعثیه نیست. پس می گوید عنوان اکرامی که طرف نسبت بعثیه است معلق است بر مجیء زید. تا زید نیاید عنوان اکرام داریم اما عنوان اکرامی که طرف نسبت بعثیه است نداریم. نتیجه قهری اش این است که خودبخود مآل این حرف به این شد که تا مجیء زید نیاید وجوب اکرام زید فعلی نمی شود.

اقول: به نظر ما این فرمایش مرحوم نائینی از اساس نادرست است. و اینکه گفته اند معنای حرفی قابل لحاظ آلی نیست، یعنی باید بما هو حالة للغیر ببینیم، نه اینکه نمی تواند مقصود اصل باشد از تفهیم و تفهم. معنای حرفی می تواند مقصود اصلی از تفهیم و تفهم باشد. فقط باید همیشه معنای حرفی را حالت ببینیم برای یک معنای اسمی.

مثال بزنم: به شما می گویند کیف جئت؟ کیف معنای حرفی دارد دیگر. می دانم شما آمدی اما کیفیت را نمی دانم. یا مثلا می آیم به شما می گویم أ رکبت فی السیارة أو رکبت علی السیارة. در مکه پیش می آید یک عده ای می روند در حال احرام بالای سیره که مشکل تظلیل پیش نیاید. حالا آمدی مکه رفیقت می گوید أ رکبت فی السیارة أم رکبت علی السیارة. رکوبت را می داند و سیاره ات را هم دارد می بیند، ولی از کیفیت همان معنای حرفی سؤال می کند که علی بود یا فی بود. با اینکه معنای حرفی است. معنای حرفی لحاظ می شود حالة للغیر، نه اینکه غرض اصلی از تفهیم و تفهم به او تعلق نمی گیرد. جناب نائینی! چه اشکالی دارد که غرض اصلی به تفهیم وتفهم همان نسبت بعثیه در اکرمه تعلق بگیرد. و تقیید هم بیش از اینکه ما توجه اصلی مان به مقید باشد تا بخواهیم او را تقیید بزنیم بیش از این نیاز ندارد. تقیید نیاز دارد به اینکه ما توجه پیدا کنیم تفصیلا به آن چیزی که می خواهیم تقییدش بزنیم. به او توجه اصلی پیدا کنیم. در عین حال چون معنای حرفی است او را حالة للغیر دیدیم. با هم تنافی ندارد. مگر نمی شود آدم یک چیزی را هم حالة للغیر ببیند و هم به اینکه حالت غیر دیده نگاه تفصیلی بکند. رنگ رخسار شما. خب رنگ رخسار شما را حالت شما دیدم دیگر، در عین حال نظر تفصیلی کردیم، یعنی توجه تفصیلی دارم به این رنگ رخسار شما. اشکالی ندارد.

کلام واقع می شود در وجه دوم که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کرده است و جواب داده است.

آن وجه این است که گفته می شود: واجب مشروط مستلزم محال است. چرا؟ برای اینکه یلزم منه التفکیک الإنشاء والمنشأ. یلزم منه التفکیک بین الجعل و المجعول. آقای مولا شما الان جعل می کنید که بعد از مجیء زید وجوب بیاید برای اکرام زید. الان جعل می کنی وجوب اکرام زید را، اما وجوب اکرام زید کی می آید؟ بعد از یک هفته دیگر که زید از سفر بیاید. جعل الان، مجعول وجوب یک هفته بعد است. نسبت جعل و مجعول می گویند نسبت ایجاد و وجود است. الان می شود ایجاد کنیم چیزی را ولی وجودش یک هفته بعد باشد؟ اینکه نمی شود. الان هم ما جعل کنیم وجوب را، اما وجود این وجوب که از آن تعبیر می کنند به مجعول یک هفته بعد باشد. گفته اند این محال است.

اقول: ما نمی خواهیم این بحث جعل و مجعول را مفصل بحث کنیم. در استصحاب بحث کردیم، فقط یک مختصری بحث می کنیم و انشاءالله بحث را تمام می کنیم.